

احتمال امیر علی



علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

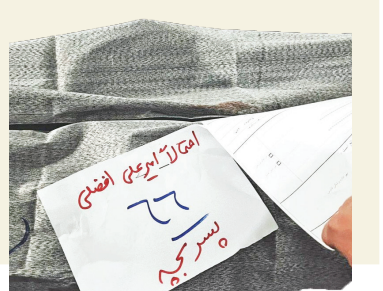
اولی‌ای که پدیده‌ای به‌نام داعش، جهان به‌خصوص خاورمیانه را در شوک فرو برده بود، حتی طالبان که آن زمان گروهی تروریستی بود و نه دولتی مستقر هم از آنها برات می‌جست. طالبان مدعی بود که ما ترور کور انجام نمی‌دهیم و با این شیوه داعش که مردم عادی را مورد حمله قرار می‌دهد و دست به کشتار آنان می‌زند، نسبتی نداریم. فارغ از اینکه شیوه طالبان هم چنین نبود و در حملاتشان مردم عادی قربانی می‌شدند، اینکه آن‌ها هم لاقط به ظاهر سعی می‌کردند خود را از این شیوه مبری کنند جای تأمل دارد. حتی خونخوارترین و سفاک‌ترین افراد و گروه‌های تاریخ هم سعی کرده‌اند تا آن‌ها را به مردم‌کشی به‌خصوص کودک‌کشی به‌یاد نیاورند. آنها با هزار زور و نیرنگ تلاش کرده‌اند بگویند که این چنین اتفاقاتی یا غیرعمد بوده یا تلفات یک وضعیت است یا...

این مقدمه را برای فهم بیشتر شرایط خطرناک امروز گفتم. شرایطی که مدتی است هویدا شده اما کمتر کسی گمان می‌کرد که با آنچه این چند روز دیدیم، مواجه شویم. وضعیتی که کسانی نه فقط از به خون غلتیدن آدم‌ها به‌خصوص کودکان دل‌شان نلرزد، بلکه آن‌را مستحکم‌سازی برای تخفیف و تحقیر ساختار سیاسی امروز ایران قرار دهند. درست است که تعداد افرادی که با وهن از کشته‌شدن هموطنان کرمانی مان یاد کردند معذور و کم است، اما صدای‌شان بلند است. از آن بدتر که بسیاری در برابر این فاجعه سکوت کردند، بسیاری که به‌درستی از کشته‌شدن مردم در وضعیت‌های دیگر یاد کردند و به سوگ نشستند و در اینجا نه...

بعضی می‌گویند این طوفان حاصل باد کاشته‌شده پیشین است. اینکه وقتی تندروهای قدرتمند در نهان و آشکار برای غیر خودشان ارزش و حقی قائل نیستند، بالاخره کسانی هم از این سو پیدا می‌شوند که عین همان رفتار را داشته باشند. حتماً که رفتارهای پیشین آنان در این وضعیت بی‌تأثیر نیست، اما همه‌ی آن نیست. جامعه‌ی ایرانی دیروقتی است که به‌سمت گسست میل می‌کند. به سمت جامعه‌ای که هیچ عنصر بی‌بندده‌مورد توافقی اکثریت در آن وجود ندارد. نتیجه این وضعیت در سطح فردی همین روزگار اسفناکی می‌شود که این چندروز شاهد بودیم. گویی هر ایرانی خود را تنها در پیوند با بخشی از جامعه می‌داند که مانند آن فکر می‌کند و هدف مشترک دارند. تا اینجا مشکل ندارد، مشکل اینجاست که هیچ رشته‌نازک پیوندی، دیگر میان خود و بقیه جامعه ایرانی که همانند او فکر نمی‌کنند احساس نمی‌کند. وضع امروز از آن رو اسفناک است که این عدم‌پیوند و غیرت‌سازی به این منتهی شده که بخشی از این جامعه برای آن دیگری‌ای که مانند او فکر نمی‌کند، حتی حق حیات هم قائل نشود.

شاید انتظار امثال ما از زباندین‌شاه بود وقتی که رسانه‌های بزرگ و کوچکی که با مالیات مردم ارتزاق می‌کنند دائماً در حال نفرت‌پرانی و خط‌کشی میان مردم هستند. وقتی که تریبون‌های رسمی دست تندروهایی است که رسماً بخشی از مردم را دیگری‌ای می‌داند که حتی لیاقت زندگی در ایران ندارند و اساساً شهروند نیستند. وقتی که کشته‌شدن همین مردم مظلوم کرمان در مراسم تشییع سردار سلیمانی، آن هم با وضعیت دردنک حتی آنقدر اهمیت نداشت که مقرران و مسببان شناسایی و تحت پیگرد قضایی قرار گیرند. تکلیف اپوزیسیون تندرو خارج از کشور و رسانه‌های وابسته به آن‌ها هم که دیگر مشخص است؛ به‌خصوص از بعد رخدادهای پائیز پارسال. جذب سرمایه و گردش مالی آنها ربط مستقیم به رادیکال بودن فضای ایران دارد. هر چه وضعیت رادیکال‌تر، فاند‌هایی که آنان می‌توانند بگیرند بیشتر. آنها از فضای نامطلوب رسانه‌ای در ایران بیشترین استفاده را کردند تا جامعه ایران را هر روز گسسته‌تر و فضا را رادیکال‌تر کنند. آنان که با بی‌اعتبار کردن روشنفکران و فعالان دغدغه‌مند، قهرمان‌های پوشالی و پولی خود را به مردم غالب کردند و لاطاللات خود را به‌عنوان تحلیل از زبان اینان بیان کردند. در مقابل روشنفکران، به‌معنای عام آن، یا ترجیح داده‌اند در این وضعیت سکوت کنند، سکوتی که حتی از منازعه هم خطرناک‌تر است یا بخشی از آنان هم همگام با شبکه‌های لندن مشغول بنفش قبر امثال شرعیته و جلال آل‌احمد هستند که این چنین کردند و چنان. اگر اینان را کنار هم بچینیم شاید دیگر خیلی عجیب نباشد که کسانی هم در این جامعه پیدا می‌شوند که از تصویر کودکی معصوم که نقش بر زمین شده دلش نلرزد، که تصویر پلاستیکی که تیکه‌های بدن کودکی در آن قرار دارد و رویش نوشته «احتمالاً امیر علی» قلبش را مچاله نکند.

ولی همه اینها برای آنکه به حقیقت می‌انیدش، نافی مسئولیت فردی نمی‌شود. بالاخره آدمی باید جایی می‌خوبد و بگوید از اینجا به‌بعد برای من دیگر هیچ خط‌کشی و مرزی وجود ندارد. اگر این میخ حتی جان عزیز کودکی نباشد، پس دیگر کجا می‌خواهد باشد؟



تروریسم چه عیب و ایرادی دارد؟

چرا قتل عام تروریستی سزاوار محکومیت مضاعف است

تامس نیگل / فیلسوف اخلاق

ترجمه‌ی جواد حیدری

اگر مرگ غیرنظامیان قابل قبول باشد چون این چنین مرگی به‌عنوان اثر جانبی نبردی رخ می‌دهد که غایات ارزشمندی را برآورده می‌کند، چرا مرگ غیرنظامیانی که به‌صورت عمدی هدف قرار می‌گیرند، به‌عنوان ابزاری برای همان غایت، نوعی خشونت و تعدی تروریستی است؟

▼ ممنوعیت هدف قرار دادن مرگ اشخاص بی‌گناه

این تمایز بین طرفین تخاصم در جنگ جهانی دوم، مقبولیت عام نیافت. هیروشیما مشهورترین مثال بمباران رعب‌انگیز است، اما آلمان، ژاپن، بریتانیا و نیز آمریکایی‌ها به‌تعمدانه غیرنظامیان را در مقیاسی وسیع به خاک و خون کشیدند. ولی امروزه تروریسم انزجار فراوانی را برمی‌انگیزد؛ انزجاری که به نوبه‌ی خود به کمک توجیه اقدام نظامی علیه خود تروریسم می‌آید. بنابراین لازم است که دلیل آن انزجار، بهتر فهم شود.

لب‌اللباب اندیشه‌ی اخلاقی، ممنوعیت هدف قرار دادن مرگ اشخاص بی‌گناه است. هرکسی فرض را بر این می‌گذارد که به‌این‌نحو مصون از تعرض است تا زمانی که خودش تبدیل به خطری برای دیگران نباشد. بنابراین ما در دفاع از خود مجاز به کشتن هستیم و نیز در جنگ مجازیم که به نظامیان دشمن خود حمله ببریم. اما این یک مورد استثنایی بر الزام سفت و سخت و کلی حرمت به زندگی انسان است. مادام که ما هیچ آزار و آسیبی نرسانیم، هیچ‌کسی نباید ما را بکشد؛ صرفاً به جهت اینکه کشتن ما مفید به فایده است. این حرمت اساسی و حداقلی را به هر فردی مدیونیم و نمی‌توان آن را نقض کرد؛ حتی برای دستیابی به اهداف ارزشمند و درازمدت.

▼ لزوم به حداقل رساندن خطر برای اشخاص بی‌گناه

ولی پاره‌ای از اقدامات از جمله دفاع و جنگ مشروع، وجود دارند که خطر اجتناب‌ناپذیر آسیب و ضرر رساندن به اشخاص بیگناه را به وجود می‌آورد. این سخن نه‌فقط درباره‌ی اقدام نظامی یا پلیسی خشن راست می‌آید، بلکه درباره‌ی احداث بناهای بزرگ در شهرهای پرجمعیت نیز صادق است. در آن موارد، اگر هدف به اندازه‌ی کافی بزرگ باشد، آن اقدام به‌لحاظ اخلاقی ممنوع نیست به‌شرط آن که مراقبت‌های لازم صورت بگیرد تا خطر آسیب رساندن به اشخاص بی‌گناه به حداقل ممکن برسد که این کار سازگار با دستیابی به آن هدف است.

فایده‌ی اخلاقی این شرط آن است که ما ملزم هستیم به بهترین وجهی عمل کنیم تا از تلفات غیرنظامیان در جنگ اجتناب کنیم یا آن را به حداقل ممکن برسانیم، حتی اگر بدانیم که نمی‌توان کاملاً از آن تلفات اجتناب کرد. این مرگ‌ومیرها سفت‌وسخت‌ترین صیانت از زندگی را نقض نمی‌کند- ما می‌توانیم کشتن شخص بی‌گناه را هدف خود قرار ندهیم. برعکس، هدف ما در صورتی ممکن می‌شود که از چنین مرگ‌ومیرهای جنبی‌ای اجتناب کنیم. البته آخر و عاقبت این قربانی مرگ است؛ خواه تعمدانه توسط یک تروریست کشته شود، خواه به‌صورت رقت‌باری به‌عنوان اثر جانبی حمله به یک هدف نظامی مشروع کشته شود. اما در احساس ما نسبت به آن چیزی که به‌واسطه‌ی انسان‌بودمان به‌لحاظ اخلاقی مدیون آن هستیم، تفاوت عظیمی بین این دو عمل و طرز تلقی‌ای که این دو عمل نسبت به زندگی انسانی‌ای می‌دارند، وجود دارد.

مادام‌که ابزارهای مؤثری برای اشخاص ضعیف باقی مانده باشد که بر دشمنان قدرتمندترشان اعمال فشار کنند، نمی‌توان انتظار داشت که تروریسم محو و نابود شود. اما با این‌همه باید امیدوار باشیم که شکل‌های خاصی از تحقیر انسانیت، بازشناسی خواهد شد، نه این‌که در نتیجه‌ی موفقیت‌های اخیر تروریسم این بازشناسی از دست برود.



برای دستیابی به غایت خوب سود جست، ولو این که شیوهی دیگری برای دستیابی به آن غایت وجود نداشته باشد. سبک و سنگین کردن سود و زیان در این جا جایز نیست. این مدعا به آن سادگی‌ای که به‌نظر می‌آید نیست چون بر یک اصل اخلاقی عام مبتنی نیست؛ اصل عامی که تمام قتل عام غیرنظامیان را محکوم کند. به همین نحو، کسانی که تروریسم را به‌عنوان کاری غیرقابل قبول محکوم می‌کنند، غالباً صلح‌طلب نیستند. آن‌ها تنها برای این باورند که کاملاً حق دارند در زمان جنگ سربازان را بکشند و زاغه‌های مهمات را بمباران کنند، بلکه بر این باور نیز هستند که وارد آوردن «خسارات جنبی» غیرنظامیان، گاهی وقت‌ها اجتناب‌ناپذیر و به‌لحاظ اخلاقی مجاز است.

اما اگر این کارها مجاز باشد، چرا هدف مستقیم قرار دادن غیرنظامیان نادرست است، اگر کشتن آن‌ها این شانس را به‌همراه داشته باشد که دشمن را به سمت‌وسوی توقف جنگ، عقب‌نشینی از مناطق اشغال‌شده، یا تن‌دادن به استقلال بکشاند؟ مرگ بد است، ولی انسان‌ها به قتل می‌رسند.

چهره

ستاره‌ای که می‌درخشد، ستاره‌ای که مُرد

همین چندروز پیش اینجا درباره علی دابی نوشتیم. مناسبت آن روز این بود که شهریار فوتبال ایران، نامش از سوی سایت AFC در بین اسطوره‌های جام‌ملت‌های آسیا قرار گرفت. حالا باز دوباره نام او در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخد. او که به‌رغم همه ناملایمتهایی که به‌دلیل انتقاد به‌وضع موجود دید، باز هم وقتی پای جان عزیز مردم ایران به‌میان آمد، جانب مظلوم ایستاد و بی‌توجه به مسائل سیاسی، به مردم ایران و داغ‌دیدگان حادثه تروریستی کرمان تسلیت گفت. شاید اگر در شرایط عادی بودیم، این تسلیت خیلی به چشم نمی‌آمد. بخشی از مورد استقبال قرار گرفتن پست علی دابی به‌دلیل واکنش موهن علی کریمی، فوتبالیست سابق، در برابر حادثه دهشتناک کرمان بود. حتی بسیاری از طرفداران سابق کریمی، دیگر با مواضع تند او همراهی نمی‌کنند و او را مورد نقد قرار می‌دهند. عده‌ای هم

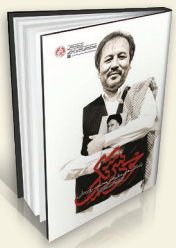
کماکان رفتارهایش را ناشی از سواد و دانشش که او می‌دانند و بعضی معتقدند، مواضع این جنبی از ضعف اخلاق ناشی می‌شود، نه ضعف سواد.



کتابخانه

یادداشت‌های رسانه‌ای محمدرور

دفتر دوم کتاب «خون‌شریکی»؛ مجموعه یادداشت‌های رسانه‌ای محمدرور رجایی، نویسنده و شاعر افغانستانی به کوشش علی اصغر مرتضایی‌راد، پژمان عرب و علی ناصری، از سوی انتشارات راه‌یار روانه بازار نشر شده است. در مقدمه این کتاب به قلم امیر سعادت می‌خوانیم: «عمق نگاه و گستره و تعدد حوزه‌های فعالیت محمدرور رجایی در میان فرهنگیان مهاجر افغانستانی کم‌نظیر و بهتر است بگویم بی‌نظیر بود. سرور به‌لحاظ بازکردن جبهه‌های جدید و مرزگستری در فرهنگ، هنر و ادبیات انقلاب اسلامی نیز آدم ویژه‌ای بود. با خود فکر می‌کنیم باری را که سرور رجایی برداشته بود، دوباره چه‌کسی بلند می‌کند؟ مسئولیتی را که او بر دوش کشیده بود، چه‌کسی برعهده خواهد گرفت؟ معلوم نیست حتی یک بنیاد و سازمان جدید، اگر عقل و شعوری برای تأسیس چنین مجموعه‌ای باشد هم بتواند این حجم از کار را پیش ببرد.» دفتر دوم کتاب «خون‌شریکی» در ۲۲۰ صفحه با شمارگان ۱۰۰۰ جلد و به‌بهای ۱۲۰ هزار تومان منتشر شده است.



خون‌شریکی
به کوشش: علی اصغر مرتضایی‌راد، پژمان عرب و علی ناصری
انتشارات: راه‌یار

تاریخ

حادثه کشتی سانچی



حادثه کشتی نفتکش سانچی، حادثه تصادف ۲ کشتی در آب‌های چین بود. روز شنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۹۶، اموی سانچی متعلق به شرکت ملی نفت کش ایران که از عسلویه حرکت کرده بود و قرار بود جهت تحویل میعانات گازی عازم داسان کره جنوبی شود، در راه با یک کشتی فله‌بر چینی به ۶۴ هزار تن بار غله به‌نام «کریستال» در سواحل چین برخورد کرد. محموله نفتکش سانچی، نفت فوق سبک با درجه اشتعال بسیار پایین بود که این موجب آتش‌سوزی فوق‌سرّیع کشتی شد. بر اثر برخورد این نفتکش با یک کشتی باربری در ۲۰۰ کیلومتری بندر شانگهای در سواحل شرقی چین، ۳۰ ایرانی و دو تبعه بنگلادشی، ناپدید شده‌اند که بعد از چند روز جست‌وجو جسد ۳ نفر از ایرانیان مفقود در این حادثه پیدا شد. نفتکش سانچی حامل ۱۳۶ هزار تن نفت خام و میعانات سبک نفتی بود. طول این نفتکش ۲۷۴ متر بود و با پرچم پاناما روی دریا تردد می‌کرد. در مقابل کشتی کریستال صدمه اساسی ندید و تمام سرنشینان آن از این حادثه گذر کردند. دولت ایران، به احترام جانب‌اختگان این حادثه، ۲۵ دی‌ماه ۱۳۹۶ را در سراسر ایران عزای عمومی اعلام کرد.